■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: سید علیرضا شریفی ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۴۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۲۳۰۰۴۰۳۲
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به‌صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام‌جم)

شنبه ۴ بهمن ۱۳۹۷ | ۱۷ جمادی الثانی ۱۴۴۰ | ۲۰ صفحه | سال نوزدهم - شماره ۵۳۲۱ | استان تهران و البرز ۱۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۵۰۰ تومان | Saturday - 2019 Feb 23

حدیث روز: الخصال

به خدا سوگند، دنیا و آخرت، درست مانند دو کفه ترازویند که هرکدام سنگین‌تر شود، دیگری سبک‌تر می‌شود.

پلک احساس: حافظ

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر
یادگاری که در این گنبد دوار بماند

امروز در تاریخ:

- زادروز دکتر حسابی، فیزیکدان و دانشمند ایرانی (۱۲۸۱ش)
- دستگیری عبدالمالك ریگی، رهبر گروهك تروریستی جندا... (۱۳۸۹ش)
- کشف فلز آلومینیوم توسط مارتین هال آمریکایی (۱۸۸۶م)
- اختراع تیربار توسط هیرام ماکسیم آمریکایی در لندن (۱۸۸۴ م)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۲/۱۸ | غروب آفتاب: ۱۷/۵۳
اذان مغرب: ۱۸/۱۲ | نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۳۶
اذان صبح (فردا): ۵/۱۸ | طلوع خورشید (فردا): ۶/۴۱

پیش‌بینی آب و هوا یکشنبه

تهران	ایلام	بوشهر	تبریز	رشت	زاهدان	سنندج	یزد
۱۳ / ۳	۱۱ / ۰	۲۱ / ۱۴	۹ / ۲-	۱۴ / ۸	۱۶ / ۲	۱۲ / ۲-	۱۶ / ۵

حکمت ۱۳۴: نهج‌البلاغه

دوست، دوست نیست مگر آن که حقوق برادرش را در سه جایگاه نگهبان باشد: در روزگار گرفتاری، آن هنگام که حضور ندارد و پس از مرگ.

خودنویس

یادداشتی از حامد عسکری شاعر و نویسنده

خاطره‌سازی یا خاطره‌سوزی؟

فکر کنید یك موسسه فرهنگی با یك اسم طولانی و پرطمطراق، وقت می‌گذارد، جلسه می‌گذارد، بارش افکار می‌کنند، طرح تعریف می‌کنند و بعدش هم تصویب می‌کنند و بعدش هم ردیف بودجه تعریف می‌کنند و هنرمندان را به خط می‌کنند خروجی‌اش چی می‌شود؟ عرض می‌کنم. یك سرود با ملودی ایران ای مرز پر گهر با همان ساز بندی همان پاساژها ولی با یك شعر سطحی، رقیق و کم‌مایه، یك کاریکاتور که منی که در این حرفه نوشتن مدتی است استخوان خرد کرده‌ام هم نمی‌توانم تا آخر قطعه بشنومش و فایلش را می‌بندم. کاری به آنها که خوانده‌اند و نواخته‌اند، ندارم که کارشان است. عرضم با تصمیم‌گیران در آن موسسه فرهنگی است.

عزیزان رفقا، حسین گل‌گلاب در سال هزار و سیصد و سی و دو وقتی که جسارت و بی‌احترامی یك سرباز انگلیسی به یك افسر ایرانی را می‌بیند، دلش نخ‌کش می‌شود. بغض می‌کند، دندان قروچه می‌کند و می‌رود پیش روح‌ا... خالقی و به جای تفنگ، ساز و قلم و طبع را خشاب می‌کنند و غلامحسین‌خان بنان هم می‌آید پای کار و ای ایران ای مرز پرگهر متولد می‌شود. اثری که تا آفتاب بر پرچمش می‌تابد و خاکش گرم رشادت‌های ستارخان‌ها و کوچك جنگلی‌ها و برونسی‌ها و حججی‌هاست می‌شود زمزمه‌اش کرد و مصرع به مصرعش را با بغض با شکوهی زمزمه کرد. معجزه این اثر همین بس که در مایه دشتی ساخته شد و حماسه دارد، مایه دشتی و این همه حماسه؟ مگر داریم؟ بله که داریم. وقتی که بلدکار پای کار بنشیند و کار را بدهی به کاردان هر ناممکنی ممکن می‌شود.

دوستان، رفقا و عزیزان تصمیم‌گیر فرهنگی، شما که می‌خواستید یك کار ملی میهنی تولید کنید، شما که می‌خواستید هزینه کنید یك کمی بیشتر هزینه می‌کردید و می‌گفتید یك آهنگساز کاربلد یك ملودی هم برایتان می‌ساخت و از زیر سایه سنگین این اثر بیرون می‌آمدید. حالا اگر به قوت و قدرت ای ایران هم نمی‌شد، اما حداقلش اثر مستقلی بود. یك بار تیم تبلیغاتی یك بنده خدایی برای کلیپ‌های انتخاباتی تبلیغاتی‌اش همین پلتیك را زد و روی اثر معروف یار دبستانی یك کاری ساخت که مثل توپ صدا کند. یك مصرعش را کسی یادش هست؟

قبرستان عجیب روس‌ها

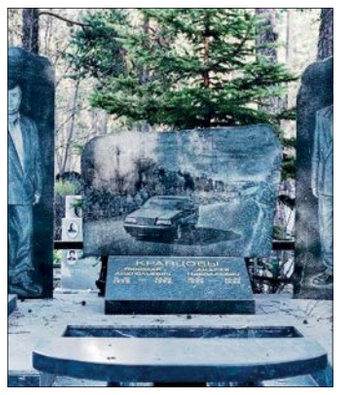

گورستان «Shirokorechenskoe» در جنوب غربی یکاترینبورگ در روسیه آخرین استراحتگاه بسیاری از مردم محلی مشهور از جمله هنرمندان بومی، دانشمندان و قهرمانان جنگ جهانی دوم است. قبرهای آنها با مجسمه‌های عجیب از جمله نقوش برجسته، سنگ قبرهایی با سنگ‌های قیمتی و سنگ‌های گرانیت حکاکی شده با لیزر زینت داده شده است.

به گزارش برترین‌ها، در یك بخش از این گورستان در میان درختان کاج، استادانه‌ترین سنگ قبرها ساخته شده‌اند. سنگ قبرهای گرانیتی عظیم با حکاکی‌های بزرگ‌تر از عکس واقعی، مردانی را در لباس‌های گران قیمت و کت‌های چرم با زنجیرهای طلا در حالی که یك سیگار یا کلید مرسدس را در دستشان دارند به تصویر می‌کشند. اغلب خودروهای آنها هم در پس زمینه حکاکی شده است.

این مقبره‌های عجیب و غریب به گانگسترهایی تعلق دارند که در طی جنگ‌های دنیای جنایتکاران در دهه ۹۰ درگذشته‌اند.

کافه میرداماد

گفت‌وگو با فرشته صدرعرفایی، بازیگر نقش مادر عبدالمالك در فیلم «شبی که ماه کامل شد»

نمک‌گیر بلوچ‌ها شدم

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

از سال ۷۴ که فرشته صدرعرفایی را در فیلم بادکنك سفید دیدیم تا همین امروز در هر نقش، هر فیلم و هر تئاتری دیدیمش، دوستش داشته‌ایم، چهره‌اش حسی از زنانگی و مادرانگی دارد که به دلمان می‌نشیند. از آن زن‌هایی است که همیشه تحسین‌شان کرده‌ایم، صبور، موقر اما مقتدر و جدی. هنوز همه جزئیات بازیش در فیلم کافه ترانزیت را به یاد داریم. آن نگاه پرسان و آن سکوت‌های آزاردهنده در کنار استقلالی که بهای زیادی برایش داد.

صدرعرفایی از بازیگران بی‌حاشیه است که سال‌هاست می‌درخشد. حرفه‌ای است و اصول بازیگری را می‌داند و همین‌ها باعث شد نقش مادر عبدالحمید و عبدالمالك ریگی را در فیلم شبی که ماه کامل شد، عالی بازی کند و سیمرغ جشنواره را از آن خود کند. با این بازیگر هم صحبت شدیم تا برایمان از چگونگی اجراهای زیبایش و نقش مادر در فیلم نرگس آبیار بگوید.

اصطلاحا چهره سینمایی دارید، چهره‌ای دلنشین که به نظرم در اجرای نقش‌ها به شما کمك می‌کند.

این که چهره دلنشین دارم نظر لطف شماست (می‌خندد)! چهره زمانی به کار بازیگر می‌آید که از آن برای باورپذیر کردن نقش استفاده کند. وقتی بازیگر نقشی را باور می‌کند از همه امکاناتی که در اختیار دارد از جمله چهره استفاده می‌کند تا نقش را باورپذیرتر مقابل دوربین یا روی صحنه اجرا کند.

به جز چهره از چه روش‌هایی برای باورپذیرتر شدن نقش استفاده می‌کنید؟

فیلمنامه را به دقت می‌خوانم و از نظرات کارگردان برای نزدیك شدن به نقش استفاده می‌کنم. درباره نقش تحقیق می‌کنم، به خصوص اگر نقشی که قرار است بازی کنم، یك شخصیت خاص باشد. مثلا برای فیلم حوض نقاشی به مرکز عمل رفتم و با بچه‌هایی که شرایط ویژه دارند، آشنا شدم چون شخصیت‌های مقابل من که نقش شان را خانم جواهریان و آقای حسینی بازی می‌کردند، به نوعی سندرم اوتیسم مبتلا بودند و من باید با نوع رفتار آنها آشنا می‌شدم. برای فیلم هفت ماهگی به آرایشگاه‌های منطقه آریاشهر رفتم تا با فضا و آدم‌های آنجا بیشتر آشنا شوم. برای کوچه بی‌نام، با یکی از آشناهایم به مجالس روضه‌خوانی، مولودی‌خوانی و سفره‌های نذری رفتم و با اجازه آنها بعضی صداها را ضبط کردم تا بتوانم به نقشم نزدیك شوم. فیلمنامه برایم اولویت دارد و این که نقش چه تعریف و جایگاهی در فیلمنامه دارد. برایم مهم است که لحن، بیان و رفتار شخصیت درست تعریف شده باشد. بعد از صحبت و تعامل با کارگردان، مابه‌ازای شخصیت را در محیط پیرامونم پیدا می‌کنم. همه اینها برای باورپذیر کردن شخصیت است.

اما الان بیشتر بازیگران مسیری که شما برای نزدیك شدن به نقش را طی می‌کنید، نادیده می‌گیرند. شما با تجربه‌ای که دارید اما باز هم درباره نقش تحقیق می‌کنید این عشق و علاقه شما به بازیگری است یا تعریفی که از آینده حرفه خود داشته و تصمیم دارید همین طور درخشان بماند؟

هر بازیگری روشی دارد، من از این راه‌ها به نقش نزدیك می‌شوم و بازیگران دیگر شاید راه‌های دیگری دارند. شاید یك بازیگر در ذهنش آرشیوی از شخصیت‌ها و نقش‌های مختلف داشته باشد و زمان بازی از آرشیو ذهنی خودش استفاده کند اما من باید آدم‌های واقعی را پیدا کرده و از آنها الگوبرداری کنم. روش بازیگران با هم فرق دارد و نباید گفت که کدامیك بهتر است یا کدام روش اشتباه است.

چنین به نظر می‌رسد هر نقشی را هم بازی نمی‌کنید و نقش‌هایی را که دوست دارید انتخاب می‌کنید؟

بستگی به شرایط دارد. شاید در موقعیت ذهنی یا اقتصادی قرار داشته باشم که روی انتخاب‌هایم تاثیر بگذارد ولی خوشبختانه تا به امروز پای همه نقش‌هایم ایستاده‌ام. با همه این‌ها نگاهم به حرفه بازیگری مثل نگاه عاشق به معشوق است. من با عشقم بدرفتاری نمی‌کنم و تلاش می‌کنم کاملا به آن احترام بگذارم و از سر هوس یا برای شهرت و دیده شدن عاشق نشوم. عشقم به بازیگری نجیب است و تصمیم دارم این نجابت را حفظ کنم. نقش‌هایی که بازی می‌کنم حتما مابه‌ازای بیرونی دارند و تلاش می‌کنم به همه آنها احترام بگذارم به همین دلیل همه سعی‌ام را می‌کنم تا احساس آنها اعم از شادی، غم، نفرت، عشق و... را و همین طور شخصیت‌شان را درك کرده و به درستی آن را اجرا کنم. درك یکدیگر چیزی است که ما در زندگی روزمره نیز به آن نیاز داریم. ما بیشتر از آنکه به قضاوت کردن و قضاوت شدن نیاز داشته باشیم به درك شدن، و درك کردن احتیاج داریم.

نوع نگاه شما هنگام اجرای یك نقش بسیار دقیق است به نظر می‌رسد از چشمانتان بازی می‌گیرید، نگاهی که گاهی متمرکز است و گاهی گریزان و زمانی انگار در جست‌وجوی گمشده‌ای است...

بستگی به شخصیتی دارد که بازی می‌کنم، گاهی نقش یك آدم خجول را بازی می‌کنم، نگاهم باید پایین باشد، گاهی در موقعیت هراس و ترس قرار می‌گیرم، در این شرایط نگاه باید جست‌وجوگر باشد و زمانی با نگاه از کسی پرسش می‌کنی، باید نگاهت ثابت باشد. گاهی داری فکر می‌کنی،... در زندگی واقعی هم نگاه‌ها در شرایط و موقعیت‌های گوناگون فرق می‌کند. نگاهم براساس موقعیتی که نقش در آن قرار می‌گیرد، تعریف می‌شود.

در کارنامه‌تان چند فیلم دارید که در آنها نقش مادر را بازی کرده‌اید که آخرینش فیلم «شبی که ماه کامل شد» است. قبل از این در فیلم‌های کافه ترانزیت، بادکنك سفید، کوچه بی‌نام، حوض نقاشی و ... هم نقش مادر را بازی کرده‌اید. خانم صدرعرفایی از مادر چه ذهنیتی دارد که نقش‌هایش را چنین خوب و درخشان بازی می‌کند؟

من ۱۹ سالگی مادر شدم و اولین فرزندم را به دنیا آوردم. هر چند که حس مادرانه در ذات همه زن‌ها وجود دارد حتی اگر زایشی انجام نشود. چون زود مادر شدم برایم بازی کردن در نقش مادر عجیب و حساسیت‌برانگیز نبود ولی الان بازیگری را می‌بینم که مثلا سی و هفت، هشت ساله است اما نقش مادر را نمی‌پذیرد. شاید چون تجربه نکرده، نگران بالاتر از سن دیده شدن است و البته از دست دادن نقش‌هایی که باید در دوره کاری‌اش تجربه کند. من به این بخش توجه نکردم. شاید باید توجه می‌کردم تا تنوع بیشتری در کارهایم به وجود می‌آمد.

در فیلم‌هایی مانند کوچه بی‌نام و کافه ترانزیت بازی‌ای ارائه دادید که اصطلاحا به آن بازی زیرپوستی یا بازی درونی می‌گویند. این نوع بازی در فیلم شبی که ماه کامل شد، بیشتر دیده می‌شود. بی‌قراری‌های یك مادر در جمعی خشن را با سکوت نشان می‌دهید و باز هم بیشتر با چشمانتان از بازی در این فیلم برایم بگویید.

در شبی که ماه کامل شد، شخصیت مادر بسیار کم‌حرف است به این دلیل که زن‌ها در جامعه‌ای که او زندگی می‌کند، اصلا دیده نشده یا به گفت‌وگو دعوت نمی‌شوند. به عنوان مادر احترامش سرجایش است اما جایگاه زنان تعریف شده و آنها نباید درگیر مسائل مردانه شوند. مادری که نقشش را بازی کردم درد و خشم و مخالفتی درونش است که نمی‌تواند آن را بیان کند به همین دلیل درونگرا و کم‌حرف است و مجبور است با نگاهش حرفش را بیان کند.

بازی شخصیت‌های کم‌حرف سخت است چون بازیگر باید همه احساس و حرف‌های او را با زبان بدنش بیان کند.

بازیگر باید راهش را پیدا کند که چنین شخصیتی دیده شود. شخصیتی که حرف می‌زند، بیشتر توجه مخاطب را جلب می‌کند تا شخصیتی که آرام و کم‌حرف است. در این شرایط نقش کارگردان کلیدی است، اوست که با نوع دکوپاژ، نمابندی، میزانسن و حرکت دوربین توجه را به سمت او می‌برد و امکان بازی درونی یا همان بازی در سکوت را به او می‌دهد.

برای بازی در نقش مادر عبدالمالك از همان روش تحقیق درباره نقش استفاده کردید؟

یك ماه قبل از این که به چابهار برویم خانم آبیار عکس‌هایی به من نشان دادند که در تحقیقات خودشان آنها را تهیه کرده بودند و مرا با فضا و آدم‌ها آشنا می‌کرد. از همان زمان شروع کردم به گوش دادن موسیقی‌های بلوچی و دیدن و خواندن همه آن چیزهایی که در اختیار داشتم و مرا با فرهنگ زیستی مردم سیستان و بلوچستان آشنا می‌کرد. فیلم‌های مستند زیادی دیدم. از طرفی باید با خانواده ریگی‌ها هم آشنا می‌شدم. مصاحبه عبدالحمید را دیدم، فیلم روبه‌رو شدن مادر فائزه با عبدالحمید را دیدم و مصاحبه‌های عبدالمالك را دیدم و خواندم تا موقعیت آنها را بیشتر درك کنم. زمانی که به چابهار رفتیم، دو، سه هفته‌ای وقت داشتم که مقابل دوربین بروم. در این مدت لباس بلوچی می‌پوشیدم و به میان مردم می‌رفتم و تلاش می‌کردم رفتار، حرف زدن، راه‌رفتن، غذا خوردن و ... یك زن بلوچ را یاد بگیرم تا بتوانم نقش مادر یك خانواده معمولی بلوچ را بازی کنم. این را هم یادآوری کنم که رفتار عبدالمالك ریگی و همفکرانش را نباید به یك طایفه یا مردم یك استان تعمیم بدهیم. زمانی که در میان بلوچ‌ها بودم واقعا عاشق آنها شدم، آنقدر پاك، شریف و سخاوتمندند که الان احساس می‌کنم بخشی از وجودم را آنجا جا گذاشته‌ام و دوست دارم برای سفر به سیستان و بلوچستان بروم. انگار خاك این خطه آدم را نمك‌گیر می‌کند و مردمش عاشقت می‌کنند. امیدوارم آنها هم فیلم را بپسندند که دستاورد فیلم را مدیون محبت و همدلی آن مردم نجیب و بدبختانه رنجدیده و محروم هستیم.

عکس: ایسنا

روز گذشته مسابقات موتورکراس جام شهدای البرز در حومه کرج برگزار شد

مقطع حساس کنونی

داستان فوق‌پندآموز روباه وال‌استریت

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

در خیابان وال‌استریت در شهر نیویورك شخصی به نام تام رفت و آمد می‌کرد که برخلاف سایر اشخاصی که در آن خیابان رفت و آمد می‌کردند، سمت و منصب اقتصادی خاصی نداشت و ظاهرا تنها برای تفریح و تفرج به آن خیابان می‌رفت. تام در طول زمان با اکثر کارکنان مراکز اقتصادی وال‌استریت آشنا بود و به آنها سر می‌زد و با آنها قهوه می‌خورد و به بحث و تبادل‌نظر پیرامون مسائل کلی مرتبط با وجود و هستی و انسانیت می‌پرداخت. آنها نیز با دیدن او شادمان می‌شدند و با او به گفت‌وگو می‌پرداختند و چون او را شخصی ساده، فرهنگی و غیراقتصادی می‌پنداشتند با او شوخی‌های جالبی می‌کردند. مثلا همواره یك اسکناس ده‌دلاری و یك اسکناس گلد سرتیفیکیشن هزاردلاری، یا یك سکه ده‌سنتی و یك سکه طلای فریدام اسپرینگ را به او نشان می‌دادند و از او می‌پرسیدند کدام را می‌خواهی و او همواره اسکناس ده‌دلاری و سکه ده‌سنتی را انتخاب می‌کرد و آنها هارهار می‌خندیدند و ده‌دلاری یا ده‌سنتی را به او می‌دادند.

روزی یك استاد دانشگاه که برای بررسی میدانی اوضاع بورس به خیابان وال‌استریت رفته بود، این صحنه را مشاهده کرد و دید تام میان یك اسکناس هزاردلاری و یك اسکناس ده‌دلاری با رضایت اسکناس ده‌دلاری را انتخاب کرد. پس تام را در گوشه خلوتی صدا کرد و به او گفت: «آیا تو نمی‌دانی هزار از ده بیشتر است؟» تام گفت: «می‌دانم». استاد گفت: «پس چرا اسکناس ده‌دلاری را برداشتی؟» تام گفت: «آیا تو نمی‌دانی یك درآمد مادام‌العمر، از یك درآمد موردی بهتر است؟» استاد گفت: «می‌دانم.»

تام گفت: «کافی است یك بار اسکناس هزاردلاری یا سکه طلا را انتخاب کنم تا از فردایش بازی تمام شود. من ده سال است که روزی ۵۰ الی صد دلار از وال‌استریت درآمد دارم.» استاد که سخت تحت تاثیر قرار گرفته بود، گفت: «استاد تویی، هنر این فعالیت سازنده است. ما در این دانشگاه‌ها چه یاد بچه‌های مردم می‌دهیم؟»

تام گفت: «نمره‌ام چند؟ ۲۰ یا ۱۹/۵؟» استاد گفت: «۲۵ تمام» و خاموش شد.

ساخت بتون از لاستیك بازیافتی

محققان به‌تازگی با استفاده از بازیافت لاستیك‌ها موفق به ساخت بتون‌های مقاوم شدند. به گزارش فارس، اگرچه بتون نمی‌سوزد، اما زمانی که در معرض گرمای شدید قرار بگیرد لایه‌های سطحی آن می‌شکند و ورقه‌ورقه می‌شود.

در حال حاضر مطالعات جدید نشان داده فیبرهای حاصل از بازیافت لاستیك‌های دورریخته شده می‌تواند به حفظ شکل بتون کمك کند. محققان دانشگاه شفیلد بریتانیا فیبرهای پلیمری که از بازیافت لاستیك‌ها حاصل می‌شود را به بتون اضافه کردند که از ترك خوردن و ورقه شدن آنها جلوگیری می‌کند.

این ایده به گونه‌ای است که هنگام گرم شدن بتون، فیبرها ذوب شده و شبکه‌هایی از کانال‌های کوچك را در میان مواد می‌سازند، سپس هر گونه رطوبت یا آب موجود در میان بتون می‌تواند از طریق این کانال‌ها خارج شود. اگر این رطوبت در داخل بتون بماند به بخار تبدیل شده و باعث شکسته شدن لایه‌های بتون می‌شود. این فیبرها از پلی‌پروپیلن تشکیل شده که برای تولید، به مقدار قابل توجهی انرژی نیاز دارد.

شهری زیر یك صخره

Setenil de las Bodegas شهری است در اسپانیا با ۳۰۰۰ نفر جمعیت که بخش زیادی از شهر زیر یك صخره بزرگ ساخته شده است.

به گزارش تابناك، قدیمی‌ترین خانه این شهر زیر همین صخره بنا شده و ساختمان‌های جدیدتر از صخره فاصله بیشتری دارند.

این شهر یکی از سفیدترین شهرها در اسپانیا شناخته می‌شود چون هرساله خانه‌ها را سفیدکاری می‌کنند تا از این نظر جالب و دیدنی‌تر شود.